

مرحوم حائری سپس اشکال و جوابی را مطرح می کند:

«فان قلت قد یؤتی بالألفاظ الدالة على المعانی الإنشائية و ليس فی نفس المرید معانیها مثلاً قد یصدر من المتكلم صیغة افعال كذا فی مقام امتحان العبد أو فی مقام التعجيز و أمثال ذلك و قد یتكلم بلفظة لیت و لعل و لا معنى فی النفس یطلق علیه التمنى أو الترجى فیلزم مما ذكرت ان تكون الألفاظ فی الموارد المذكورة غیر مستعملة أصلاً أو مستعملة فی غیر ما وضعت له و الالتزام بكل منهما لا سیما الأول خلاف الوجدان»^۱

توضیح :

گاه جملات انشایی آورده می شوند در حالیکه معنای آنها را اراده نکرده ایم؛ مثل اوامر امتحانی؛ در این صورت آیا این الفاظ استعمال نشده اند؟ یا در غیر «ما وضع له» استعمال شده اند [مجاز یا غلط]؟ هر دو فرض باطل است. و جواب می دهند:

«ان المتكلم بالألفاظ الدالة على الصفات المخصوصة الموجودة فی النفس لو تكلم بها و لم تكن مقارنة مع وجود تلك الصفات أصلاً نلتزم بعدم كونها مستعملة فی معانیها و اما ان كانت مقارنة مع وجود تلك الصفات فهذا استعمال فی معانیها و ان لم یكن تحقق تلك الصفات بواسطة تحقق المبدأ فی متعلقاتها فتأمل جيداً»^۲

توضیح :

اگر این الفاظ به کار برده شد و هم زمان اعتبار انشایی وجود نبود، ملتزم به مجاز می شویم. ما می گوئیم :

در مجموع فرق مبنای این دو بزرگوار، با مبنای مشهور در این است که: در مبنای مشهور هم زمان با القای لفظ و استعمال لفظ، اعتبار انشایی شخصی حاصل می شود؛ در حالیکه در این مبنای، قبل از استعمال لفظ، اعتبار انشایی پدید آمده بود و جملات انشایی آن را ابراز می کردند. پس طبق مبنای این دو بزرگوار، جمله «انشایی» فرقی با جمله «خبری» ندارد و هر دو ابراز کننده هستند. مرحوم خوئی به این مطلب به نوعی اشاره دارد.

نکته ۱: ممکن است کسی بر مرحوم خوبی اشکال کند که: «اگر جملات انشایی ابراز کننده اعتبار نفسانی هستند، پس قابل صدق و کذب می شوند. چراکه گاه ابراز کننده امری هستند که موجود است و گاه امری که نیست را ابراز می کنند». ایشان خود پاسخ می دهد:

«و یترتب على ما ذكرناه ان الجملة الخبرية من جهة الدلالة الوضعية لا تتصف بالصدق أو الكذب، فانها

۱. همان

۲. همان: ص ۴۱



ثابتة علی کلا تقدیری الصدق و الکذب، فقولنا «زید عادل» يدل علی ان المتکلم فی مقام قصد الحکایة عن ثبوت العدالة لزید، اما انه مطابق للواقع أو غیر مطابق فهو أجنبي عن دلالاته علی ذلك بالکلیة.

و من هنا يظهر انه لا فرق بينها و بین الجمل الإنشائية فی الدلالة الوضعیة، فکما ان الجملة الإنشائية لا تتصف بالصدق أو الکذب، بل انها مبرزة لأمر من الأمور النفسائیة، فکذلك الجملة الخبریة فانها مبرزة لقصد الحکایة عن الواقع نفيًا أو إثباتًا، حتی فیما إذا علم المخاطب کذب المتکلم فی اخباره فالجملة الإنشائية و الإخباریة تشترکان فی أصل الإبراز و الدلالة علی أمر نفسانی، و انما الفرق بینهما فی ما يتعلق به الإبراز، فانه فی الجملة الإنشائية امر نفسانی لا تعلق له بالخارج، و لذا لا يتصف بالصدق أو الکذب بل يتصف بالوجود أو العدم، و فی الجملة الخبریة امر متعلق بالخارج فان طابقه فصادق و إلا فکاذب.

و من هنا يتضح ان المتصف بالصدق و الکذب انما هو مدلول الجملة لانفسها، و اتصاف الجملة بهما انما هو بتبع مدلولها و بالعرض و المجاز، و لذا لو أمکن فرضاً الحکایة عن شيء بلا دال علیها فی الخارج لكانت الحکایة بنفسها متصفة بالصدق أو الکذب لا محالة.^١

توضیح :

(١) جملات انشایی ابراز کننده «امری نفسانی» هستند. و جملات خبری هم ابراز کننده «قصد متکلم» هستند. (اینکه متکلم قصد کرده که از یک نسبتی حکایت کند)

(٢) اما اینکه در جملات خبری، صدق و کذب هست به این جهت است که: جمله خبری، «قصد متکلم» را برای حکایت ابراز می کند و چون «قصد متکلم برای حکایت» مربوط به عالم خارج است، پس جمله خبری با یک واسطه به عالم خارج [نفس الامر] مربوط می شود. و لذا قابل صدق و کذب می شود. [یعنی جمله خبری، مبرز قصد متکلم است برای حکایت؛ اما آن حکایت یا صادق است یا کاذب] در حالیکه جمله انشایی، «امر نفسانی» را ابراز می کند که یا هست و یا نیست. و چون مربوط به عالم خارج نیست، صدق و کذب بردار نیست. [یعنی جمله انشاییه مبرز امر نفسانی است که یا هست یا نیست]

(٣) پس صدق و کذب، مربوط به «مدلول جمله» است و نه خود جمله؛ و اگر جمله را صادق یا کذب می دانیم، این ثانیاً و بالعرض است و صدق اولاً و بالذات، وصف به حال «حکایت» است [پس وصف شيء به حال متعلق است] و لذا اگر امکان داشت که بدون «ابراز» - که در جملات خبری هست - از عالم خارج، حکایت کنیم، آن حکایت گری، متصف به صدق و کذب می شد. [وصف شيء به حال نفسه]

^١ محاضرات فی الاصول : ج ١ ص ٨٧

